

قصه های درسی و تفریحی



شیر

خواستگاری

عاقبت



منتدی اقرأ الشقافی



www.lqra-shlamontada.com

للکتب (کوردی، عربی، فارسی)



قصه های درسی و تفریحی

منتدی اقرأ الشقافی

بۆدابه زاندنى جۆره ها كتيب: سەردانى: (مُنتدى اِقرأ الثقافى)

لتحميل أنواع الكتب راجع: (مُنتدى اِقرأ الثقافى)

پراي دانلود كُتايهاى مَحْتَلَف مِراجعه: (منتدى اِقرأ الثقافى)

www.iqra.ahlamontada.com



www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (كوردى , عربى , فارسى)



عاقبت

خواستگاری شیر



نشر صیانت



کتاب های ماهک (واحد کودک نشر صیانت)

نام کتاب: عاقبت خواستگاری شیر

(قصه های دوست داشتنی) مجموعه کامل افسانه های ملل برای بچه ها

تاریخ چاپ: ۱۳۹۰

ناشر: صیانت

قطع: خشتی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۱۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۵-۰۰۶-۴

مترجم: آرزو رضانی

بازنویسی و تصویرگر: علی محمدپور

لیتوگرافی و چاپ: گوتمبرگ

صحافی: حافظا

نوبت چاپ: اول

دفتر مرکزی، مشهد: ۰۵۱۱-۳۴۲۸۲۳۳؛ ۰۵۱۱-۳۴۳۹۲۴۳ دفتر تهران: ۰۶-۶۶۴۷۵۵۸۵-۲۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

سرشناسنامه

عنوان و نام پدیدآور

محمدپور، علی، ۱۳۶۰، گردآورنده

عاقبت خواستگاری شیر/بازنویسی و تصویرگر،

علی محمدپور؛ مترجم آرزو رضانی.

وضعیت نشر

مشهد، نشر صیانت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری

۱۲ ص: مصور (رنگی)

فروست :

مجموعه کامل افسانه های ملل برای بچه ها، قصه های

دوست داشتنی: ۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۵-۰۰۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت

کتاب حاضر گردآوری و ترجمه از منابع

گونگون است.

یادداشت

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیا

یادداشت

گروه سنی: ب،

موضوع

افسانه های عامه

شناسه افزوده

رضانی، آرزو، ۱۳۵۶، مترجم.

رده بندی دیویی

۱۳۹۰ ع ۳۴۲ م ۳۹۸/۸

شماره کتابشناسی ملی

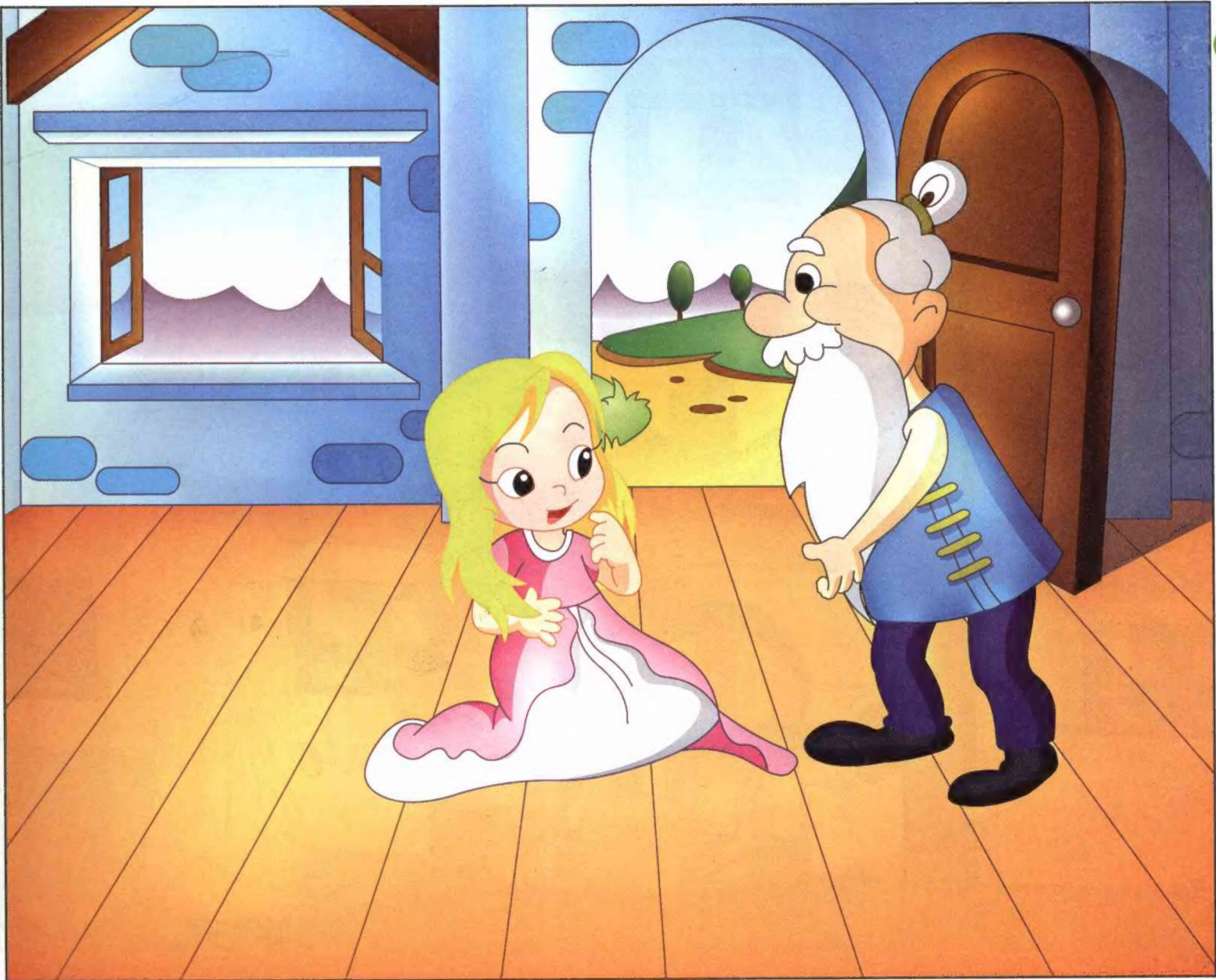
۲۵۰۹۶۷۱



در گذشته‌های دور شیری بود که می‌خواست همسری برای خودش انتخاب کند، او بر عکس همه شیرهای دنیا تصمیم گرفت
 برود و با یک انسان ازدواج کند، برای همین به روستایی در همان نزدیکی رفت، از دور به همه دخترهایی که رد می‌شدند نگاه کرد
 تا یکی از آن‌ها را انتخاب کند.



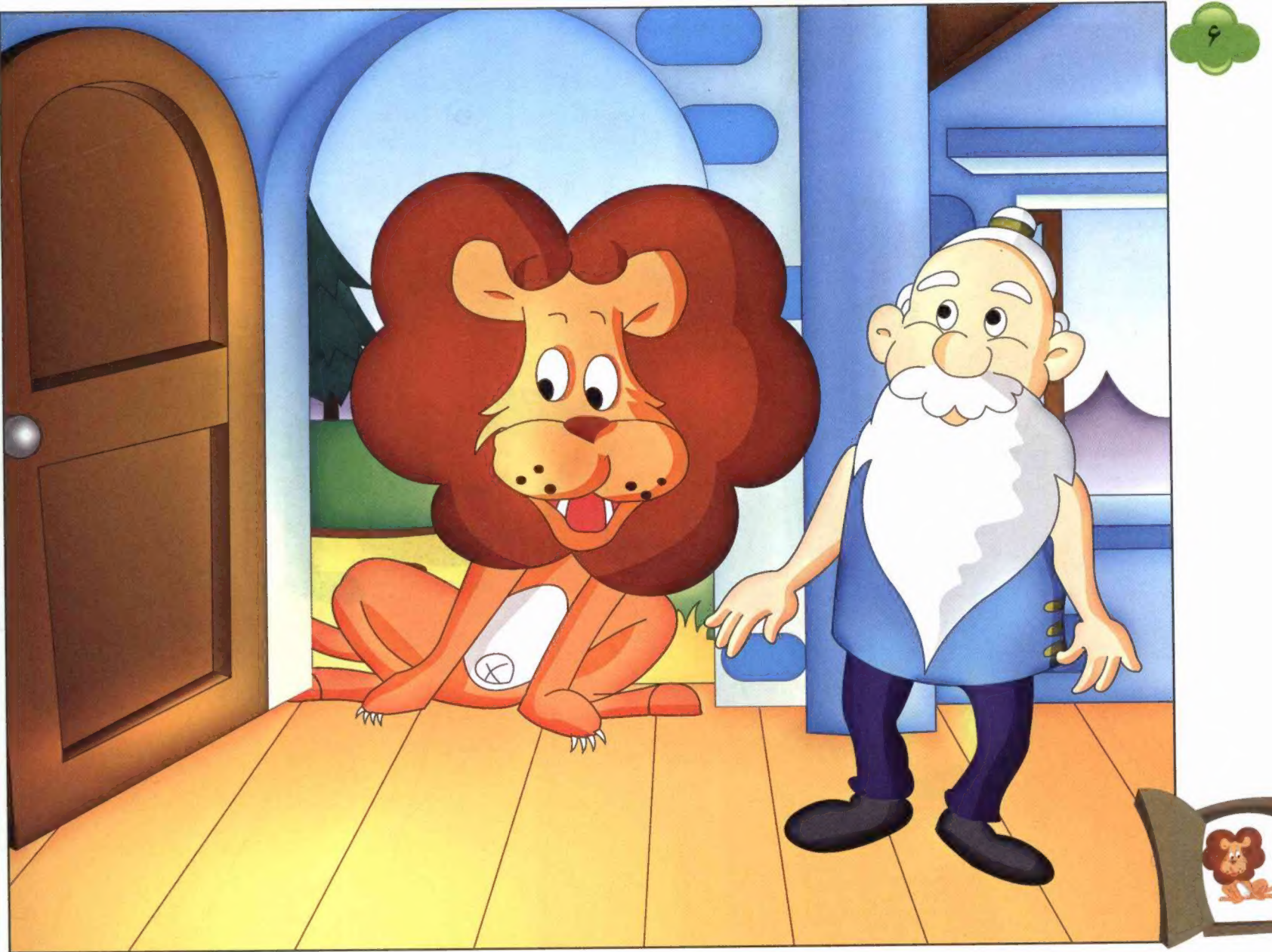
شیر وقتی دختر کشاورز را دید با خودش گفت: «او همسر مناسبی برای من است». بعد رفت و جلوی دختر کشاورز را گرفت و گفت: «تو باید زن من شوی، اگر قبول نکنی تو را می‌خورم». دختر که ترسیده بود نگاهی به دندان‌ها و چنگال‌های تیز شیر انداخت و گفت: «تو باید با پدر من صحبت کنی، انسان‌ها برای خواستگاری پیش بزرگ‌ترها می‌روند، تو باید برای خواستگاری پیش پدرم بروی، اجازه بده من هم با پدرم مشورت کنم».



دختر پیش پدرش آمد و داستان خواستگاری شیر را تعریف کرد و گفت: «من از آن شیر خیلی می ترسم، دندان ها و چنگال هایش خیلی تیز است. اگر همسر او بشوم وقتی گرسنه شد حتماً مرا می خورد». پدرش گفت: «نگران نباش دخترم، نقشه ای می ریزم تا از دست شیر نجات پیدا کنیم».



شیر بیرون خانه منتظر بود تا کشاورز بیاید و به خواستگاری او جواب بدهد، کشاورز پیش شیر رفت و گفت: «تو شیر بزرگ و قدرتمندی هستی، من با ازدواج تو و دخترم مخالفتی ندارم، اما یک شرط دارم». شیر گفت «هر چه بگویی قبول می‌کنم».



کشاورز گفت: «دندان‌ها و چنگال‌های تو خیلی تیز و بزرگ است و دختر من از این‌ها می‌ترسد، تو اول باید دندان‌ها و چنگال هایت را بکنی تا دختر من نترسد، آن وقت من با ازدواج تو و دخترم موافقت می‌کنم». شیر که خیلی مغرور بود بدون این‌که فکر کند قبول کرد و رفت تا دندان‌ها و چنگال‌هایش را بکشد.



پیرمرد پیش دخترش برگشت و به او اطمینان داد که به زودی از دست شیر راحت می‌شوند. او به دخترش گفت «وقتی با دشمن قوی روبرو شدی باید از قدرت عقلت استفاده کنی تا بتوانی او را شکست بدهی».



فردای آن روز شیر به روستا برگشت، او که خیلی بی فکر بود دندان‌ها و چنگال‌هایش را کشیده بود، همه می‌دانند که قدرت شیر در دندان‌ها و چنگال‌هایش است. ولی حالا او نه دندانی داشت نه چنگالی. شیر جلوی خانه کشاورز رفت و در زد و گفت: «دندان‌ها و چنگال‌هایم را کشیده‌ام، حالا بگذار با دخترت ازدواج کنم».



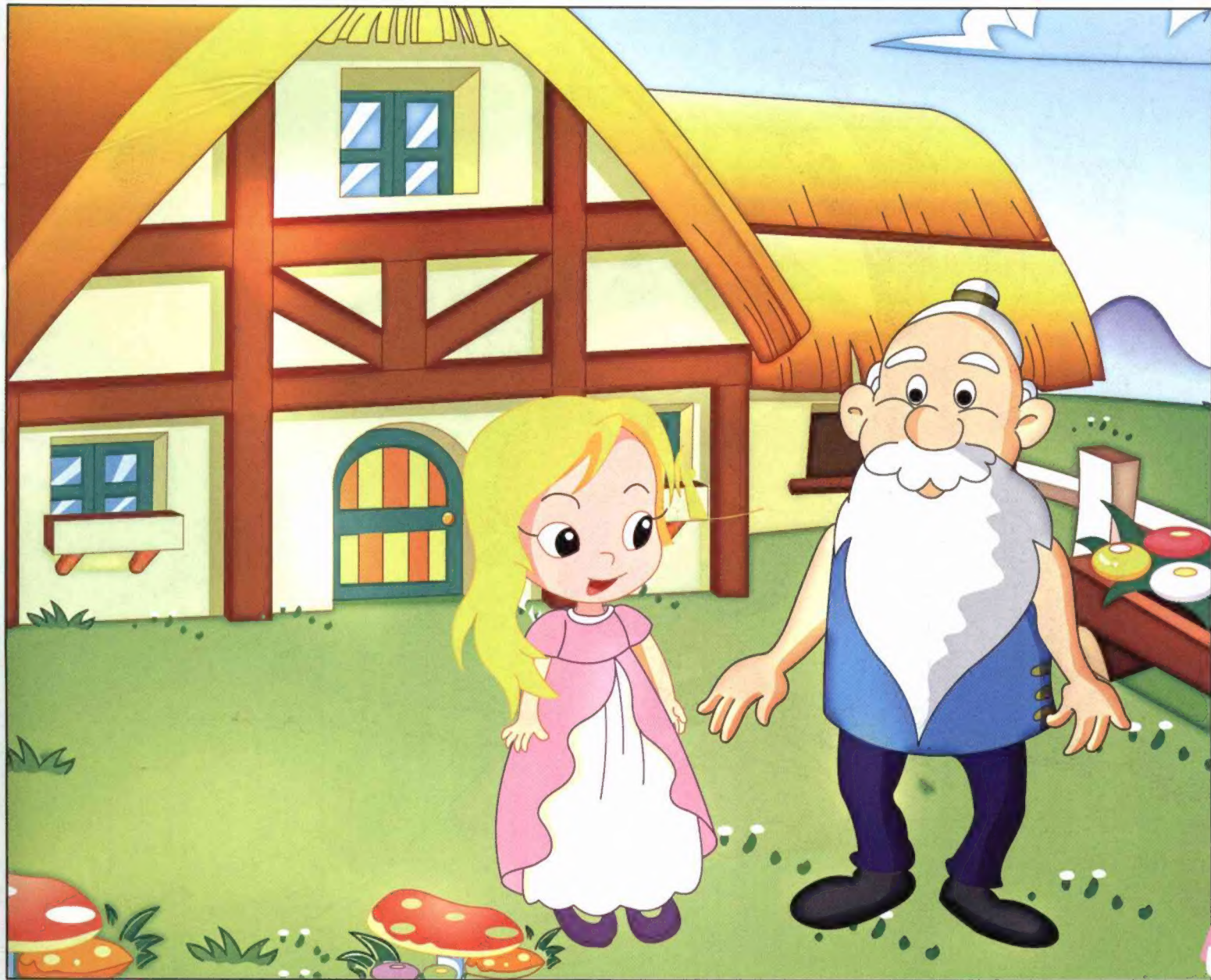
کشاورز که تا به حال شیر بدون دندان و چنگال ندیده بود خنده اش گرفت، بعد چوبدستی اش را برداشت و گفت: «حالا درسی به تو می‌دهم که بعد از این هیچ شیری جرات نکند به خواستگاری آدم‌ها بیاید».



کشاورز با چوب دستی‌اش به جان شیر افتاد و تا جایی که می‌توانست او را کتک زد، شیر که نه دندان داشت نه چنگال زورش به کشاورز نرسید و فقط فریاد می‌زد. صدای فریاد شیر تا جنگل رسید و همه شیرها ترسیدند.



کشاورز شیر را با طناب بست و گفت: «حالا بگو زورت کجاست؟ می‌خواستی به زور با دختر من ازدواج کنی؟ برو به همه دوستانت بگو اگر به روستای ما نزدیک شوند همین بلا به سرشان خواهد آمد». شیر که خیلی ترسیده بود فرار کرد و قول داد هیچ وقت به آن روستا برنگردد.



از آن به بعد مردم روستا با آرامش زندگی کردند. دختر کشاورز یاد گرفت که هر کجا از عقل و فکرش استفاده کند موفق می شود. هنوز هم شیرها جرأت نکرده اند به روستا بیایند چون از انسان ها می ترسند. شیرها می دانند انسان ها چنگال های تیز ندارند اما عقل و فکر دارند.

مجموعه ی ۲:

نشر سیانت مجموعه ی بزرگ "قصه های دوست داشتنی" را علاوه بر جلد های جداگانه، در بسته های ۶ تایی، در کنار سی دی انیمیشن داستان ها، و یک بازی جذاب و آموزنده هم منتشر کرده است.



قیمت: ۶۰۰ تومان

ISBN: 978-600-255-006-4



9 786002 550064